

بررسی عناصر و زمینه‌های پیشرفت سیاسی در کشور با رویکرد

اسلامی ایرانی

حمدالله اکوانی^۱، علی محمدی^۲

چکیده

جوامع بشری همواره دستخوش تغییر و تحول بوده اند. از این رو، فرق بین جوامع ایستا و پویا درجه ای است تا نوعی. به این معنی که در عین حالی که دگرگونی در بعضی جوامع و برخی از دوره ها سریع تر است ولی همه جوامع در حال دگرگونی هستند. جامعه های پر تغییر اصطلاحاً جامعه پویا یا جامعه متغیر و جامعه های بسیار کم تغییر، جامعه ایستا یا جامعه ساکن نامیده می شوند. شناخت این مساله که کشور ما با توجه به معیارهای متفاوت توسعه یافتگی و پیشرفت جزو کشورهای در حال توسعه است، کمک می کند تا استنباطی منطقی تر و علمی تر از رخدادها و حوادث ارائه دهیم. امروزه نیاز به پیشرفت سیاسی در هر کشوری مشاهده می شود و برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نمی شود. هر کشوری برای رسیدن به پیشرفت سیاسی راهکارهایی دارد که متناسب با شرایط بیرونی و درونی جامعه ی خویش است. از آنجا که کشور ایران برمبانی اسلام بنا نهاده شده است و تمام قانون‌هایی که وضع میشود براین اساس است. پس سوال اصلی در این مقاله این است که چگونه میشود در ایران در عین داشتن رویکردی اسلامی ایرانی از تمام ظرفیت‌ها برای توسعه سیاسی استفاده کنیم؟ در این مقاله سعی شده است که چگونگی پیشرفت سیاسی ایران با رویکردی اسلامی ایرانی تشریح شده و راهکارهای لازم در این جهت ارائه شود، روش تحقیق به کار رفته در این مطالعه، تحلیل متن می باشد.

واژگان کلیدی: جامعه پویا، پیشرفت سیاسی، توسعه، رویکرد اسلامی ایرانی، کشورهای در حال توسعه

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج amdallah.akvani@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج ali_mohamadi_99@yahoo.com

۱. مقدمه

بدون شک هر نظام و واحد سیاسی در دنیا، برای عمل در پهنه‌ی سیاست، باید الگوهایی را مدنظر قرار داده و مبتنی بر تضادها و تنش‌هایی که در مسیرش قرار می‌گیرد، نوع مواجهه و البته مقابله با آنها را ترسیم کند. این موضوعی است که حتی ابرقدرت‌ها هم شدیداً به آن توجه دارند. زمان کنونی پیشرفت در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای از اهمیت برخوردار است که تمام نظام‌های سیاسی، پیشرفت همه‌جانبه را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند.

اهمیت پیشرفت و تعالی در جهان کنونی به گونه‌ای است که گام برداشتن یک جامعه در جهت پیشرفت به منزله‌ی مرگ تدریجی و نابودی آن جامعه خواهد بود. بر اساس همین نیاز است که دهه‌ی کنونی توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی دهه‌ی «عدالت و پیشرفت» نامیده شده است. پیشرفت و تضاد در نظام‌های سیاسی انقلابی سریع‌تر از کشورهای بوروکراتیک شکل می‌گیرد. چنین فرآیندی را می‌توان به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر کشورهای دانست که دستخوش تحولات انقلابی و فرآیند دگرگونی‌های سیاسی شده‌اند. اگرچه رویکردهای متفاوتی درباره‌ی نشانه‌های الگویی و فرآیندهای نوسازی در ایران ارائه شده است، اما واقعیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که فرآیند تحول ساختاری بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی، به گونه‌ای مرحله‌ای در حال شکل‌گیری و تکامل است. بسیاری از نشانه‌های تکنولوژیک و راهبردی ایران بیانگر آن است که پویای‌های درونی ساختار سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی بیشتر یک الگوی بالنده است تا نوعی ترتیبات ثابت که مبتنی بر تغییرات مرحله‌ای باشد. در چنین فرآیندی، نشانه‌های نوسازی و اقتدار سیاسی به گونه‌ای آرام و فرآیندی سینوسی و غیرخطی سر برمی‌آورد و نظمی جدید در حاشیه پا می‌گیرد؛ نظمی که هم مقوم چندپارچگی است و هم مؤید نشانه‌هایی از هم‌گرایی نیروها و کارگزاران اجتماعی است. فرآیندهای چندپارچگی و هم‌گرایی نیروها و فرآیندهای سیاسی در ایران لزوماً هم‌ساز نیستند، ولی هم‌زمان با هم به جریان می‌افتند. شدت و دامنه‌ی آن در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی یکسان نیست و می‌تواند سمت‌وسوهای مختلف، غیریک‌دست، تغییریابنده و حتی ناموزون را منعکس سازد. اگرچه چنین فرآیندی در بسیاری از نظام‌های انقلابی وجود دارد، اما نوسازی اقتدار و عقلانیت سیاسی در درون فرآیندهای کنش سیاسی برخی از کشورهای

انقلابی، همانند ایران، از پویایی و پیش‌بینی‌ناپذیری بیشتری برخوردار است. در این مقاله این روند پیش‌بینی‌ناپذیر که روبه‌تکامل بوده رابرسی و در پی آن راهکارهای لازم به مسئولان ارائه شده تا نقص‌هایی که تا امروز وجود داشته برطرف شده و در عین حال پیشرفت سیاسی در ایران با سرعت بیشتری دنبال شود.

در این مقاله ابتدا به اصول توسعه سیاسی در غرب پرداخته شده است همچنین با رویکرد اسلامی پیشرفت سیاسی در ایران مقایسه شده و در بخش بعدی نقدهایی بر نظریه توسعه سیاسی در غرب شده و نهایتاً پیشرفت سیاسی ایران در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همراه با راهکارهایی توضیح داده شده است.

۲. اصول و مؤلفه‌های پیشرفت سیاسی غرب

بی‌آن‌که بخواهیم در این فرصت به بررسی موردی نظریه‌های پیشرفت سیاسی در غرب بپردازیم، شایسته است تا بر مهم‌ترین اصول آن که در نظریه‌های مختلف بازتاب یافته اند تمرکز نماییم. چنان‌که گذشت، الگوی پیشرفت سیاسی در غرب عمدتاً در مکتب نوسازی مطرح شده است. از این رو، صرفاً به مهم‌ترین اصول مشترک این مکتب اشاره خواهیم نمود. این مکتب از تکامل‌گرایی اجتماعی و کارکردگرایی الهام گرفته است. (سو، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۷)

اصول زیر در مکتب نوسازی برای رسیدن به توسعه سیاسی مطرح شده است. (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۵)

الف. سیر تکاملی تحول جوامع و نگرش خطی به پیشرفت با محوریت تجربه غرب: نظریات وابسته به مکتب نوسازی و توسعه خطی از همان بدو پیدایش خود در جستجوی یک تئوری کلان بود. این نظریات برای توضیح نوسازی و توسعه کشورهای جهان سوم، نه تنها از نظریه تکامل‌گرایی استفاده می‌کرد، بلکه از نظریه هم‌کارکردگرایی غربی نیز بهره می‌برد. از آنجا که نظریه تکامل‌گرایی و توسعه خطی توانسته بود روندگذار اروپای غربی از جامعه سنتی به جامعه مدرن را در قرن نوزدهم تبیین نماید، بسیاری از پژوهشگران نوسازی به این فکر افتادند که این نظریه می‌تواند توسعه و نوسازی کشورهای جهان سوم را نیز توضیح و تبیین نماید. از سوی دیگر، بسیاری از اعضای برجسته مکتب نوسازی؛ از جمله لرنر، لوی، اسملسر، آیزنشتات و آلموند که در چارچوب نظریه کارکردگرایی می‌اندیشیدند،

بر این اعتقاد بودند که براساس نظریه توسعه خطی، حرکت انسان به شکل قهری و جبری بسوی رشد و تکامل به سبک غربی، پیش می‌رود. این اندیشمندان کمتر تکیه بر عامل اختیار انسانی را مجاز دانسته و اتکای زیادی بر جبریت و ضرورت در تحولات تاریخی داشتند. (قزلسغلی، ۱۳۷۴: ۸۴ - ۹۸)

ب. تقسیم جوامع به دو دسته سنتی و مدرن: بر اساس سیر تحول تکاملی، جوامع به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. جامعه سنتی مظهر و تجلی یک جامعه تکامل نیافته است و جامعه مدرن یک جامعه تکامل یافته. از نگاه مکتب نوسازی، صفات و ویژگی‌های جامعه سنتی، تبلور یک جامعه نا فرهیخته، عقب‌مانده، استبدادی، دارای ارزش‌های غیرعقلانی و آلوده به خرافات و ارزش‌های غیر عقلانی است. در مقابل، جامعه نوگرا دارای ویژگی‌های جامعه دموکراتیک، خردگرا، فردگرا، علم‌گرا، شایسته‌سالار و جدایی دین از سیاست است.

ج. از میان رفتن جامعه سنتی در فرآیند پیشرفت: جامعه سنتی، جامعه ای است که در فرآیند توسعه از میان خواهد رفت و آموزه‌های مدرن جای آن را خواهد گرفت. چنین تقابلی میان سنت و مدرن جدی است و آن‌ها قابل جمع به نظر نمی‌رسند. در نتیجه، رسیدن به توسعه و نوسازی مستلزم حذف سنت است. در فرآیند توسعه، ویژگی‌های دنیاگرایی، عرفیگرایی و شایسته‌سالاری دنیای مدرن جایگزین آخرت‌گرایی، مابعدالطبیعه‌گرایی، خرافه پرستی، ادغام دین و سیاست و روابط مبتنی بر خویشاوندی و اصل و نسب خواهد شد.

د. ناسازگاری مذهب و توسعه در نگرش مکتب نوسازی: از نگرش مکتب نوسازی، مذهب با تعلق به دنیای سنتی با توسعه ناسازگار است. از این رو، با حذف مذهب از زندگی جمعی و جداسازی دین از سیاست، تلاش می‌شود دنیای نو بر اساس بنیادی غیر مذهبی بنا شود. آن‌ها با غیرعقلانی و خرافی دانستن پندارهای مذهبی آن را مهم‌ترین عامل مؤثر بر نظام ارزشی و فرهنگی جوامع سنتی تلقی می‌کنند. در نتیجه، مبارزه با پندارها و ارزش‌های مذهبی به عنوان مقدمه استحاله جوامع سنتی در اولویت قرار می‌گیرد.

ه. توسعه و تحول اقتصادی پیش شرط توسعه سیاسی: از منظر مکتب نوسازی، توسعه و تحول در عرصه اقتصادی، پیش شرط رسیدن به توسعه سیاسی است. از این رو، نظریه

پردازان مکتب نوسازی کلاسیک تلاش می‌کردند با تمرکز بر ابعاد اقتصادی توسعه، پیش شرط‌های اقتصادی توسعه را مطالعه نمایند.

پدیده‌هایی چون اقتصاد صنعتی، شهرنشینی و ساختار اقتصادی مناسب توسعه، از محورهای عمده مطالعات توسعه سیاسی در مکتب نوسازی بوده است. اوج چنین نگرشی را می‌توان در مراحل پنج‌گانه والت روستو (اقتصاددان آمریکایی) (آمادگی برای جهش؛ جهش؛ حرکت به سوی بلوغ؛ مصرف انبوه؛ دوران فوق مصرف مشاهده کرد (سو، همان: ۴۳-۴۵). تحت تأثیر چنین نگرشی است که نظریه پردازانی چون رابرت دال، کارل دویچ، لرنر و شیلز در مباحث پیشرفت سیاسی، اولویت را به مسائل اقتصادی می‌دهند. (بدیع، ۱۳۷۹: بخش اول)

۳. نقد نظریه پیشرفت سیاسی در غرب بر اساس مبانی اسلامی

برای رسیدن به الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی، می‌بایست به نقد نظریه توسعه سیاسی غربی که نگرشی است فراگیر، پرداخت. بنابراین ضرورت دارد تا ناسازگاری‌های این نظریه با مبانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته و سپس تلاش شود بر اساس مبانی اسلامی، الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی ارائه شود. در کل میتوان نقدهای زیر را بر نظریه پیشرفت سیاسی غربی مطرح نمود.

۱-۳. انسان محوری و نگاه ناقص به جهان هستی و انسان: در نظریه توسعه سیاسی غرب آنچه که مورد نظر اسلام است و نگاه عرفانی و معنوی به بشر و جهان هستی دارد موجود نیست اما این به این معنا نیست که تفکر غرب به انسان اصلاً وجود ندارد بلکه نوع نگاهی که اسلام به انسان دارد با نوع نگاه غرب متفاوت است که این خود از ذات اسلام نشأت میگیرد.

هرچند عقل به عنوان رسول باطنی در او به ودیعه نهادینه شده است، اما چنین عقلی کاملاً مطیع اراده الهی و سازگار با ساختار آفرینش است. عقل محوری به معنای پذیرش همه جانبه خواسته‌های انسانی نیست. عقل خود به وجود محدودیت‌هایی در دریافت‌ها و تحلیل‌های خود آگاهی دارد و همواره در همگامی و همراهی با سنت‌های الهی است. از این منظر، با دین و شریعت به عنوان رسول ظاهری هماهنگ است.

بر این اساس، در تفکر اسلامی، خداوند به عنوان آفریدگار هستی، انسان و عقل وی، محوریت دارد و انسان محوریت مستقلی در برابر حاکمیت الهی ندارد. خداوندی که عقل را در وجود بشر به ودیعه گذارده است، برای سعادت او شریعت خویش را نیز فرو فرستاده است. از این نظر، عقل و شرع به عنوان دو راهکار خداوندی برای سعادت انسان در کنار هم و هماهنگ با هم عمل میکنند. جهان مدرن تلاش کرد با جداسازی انسان عقل‌گرا و خداوند و محور قرار دادن انسان، خواست او را ناسازگار و در برابر خواست دین قرار دهد که در اندیشه اسلامی چنین امری نادرست به نظر میرسد. (<http://www.hawzah.net>)

۲-۳. ابهام در تعاریف جامعه سنتی - مدرن: غرب مدرن، به‌ویژه نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، با تقسیم دوگانه سنتی - مدرن، تلاش نمودند میان خود با دنیای غیر خود مرزی مشخص ایجاد کنند. بر این اساس، آن‌ها مجبور بودند برای نشان دادن و مرزگذاری، جامعه سنتی را در برابر جامعه توسعه یافته خویش فرض نموده و به نفی آن بپردازند. جامعه سنتی را دارای هیچ مزیت قابل توجهی نمی‌دانستند و حتی در برخی دیدگاه‌ها حکم به حذف آن در دنیای مدرن میدادند. (<http://www.hawzah.net>)

در حالی که جامعه سنتی همواره نامطلوب نیست؛ بلکه عناصری از دنیای سنتی همواره زمینه ساز توسعه و تحول انسان‌ها قرار می‌گیرند. چنان‌که بسیاری از نظریه پردازان غربی، هم‌چون ماکس وبر و دیگران نشان داده‌اند که حتی خود غرب مدرن تحولات خویش را مدیون جامعه سنتی اروپا هستند. از این رو، چنین تقابلی نیز در تفکر اسلامی مورد پذیرش نیست. خداوند در قرآن کریم بندگان صالح خویش را کسانی معرفی می‌کند که دیدگاه‌های مختلف را شنیده و از آن میان، سخن نیکوتر و دیدگاه درست‌تر را برمی‌گزینند.

۳-۳. ناکارآمدی آموزه تفکیک دین از سیاست و نقش دین در پیشرفت و تحول سیاسی: امروزه از نظر اسلام نقدی که به نظریات غربی وارد است جدایی دین از سیاست و اندیشه سکولاری است که در غرب وجود دارد که غرب از ابتدا با حذف کلیسا از سیاست در پی آن بود که دین و تفکرات آن را از سیاست جدا کند در حالی که اسلام معتقد است اولین حکومتی که تشکیل شده است اسلامی بوده است. در نتیجه، در جهان اسلامی، دین نه تنها مانع توسعه سیاسی نیست، بلکه آسان‌کننده و زمینه ساز آن نیز می‌باشد.

۴-۳. نابسندگی الگوی پیشرفت سیاسی در جوامع جهان سوم و جهان اسلام: نگاه غرب به فرایند توسعه داشت و سرایت آن به کشورهای اسلامی ناموفق بود. نظریه پردازان

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

غربی در پی آن بودند که این توسعه خطی را به کشورهای جهان سوم تعمیم دهند و افرادی مانند لوسین پای نیز ازان حمایت کردند اما به دلیل درنظر نگرفتن نوع ساختار جوامع اسلامی این ایده به شکست منجر شد.

۳-۵. درجه دوم بودن نگاه فظیلت محور: نظریه‌های توسعه سیاسی غربی مبتنی بر ایجاد زمینه‌های آزادی انسان بوده و فضیلت اخلاقی را امری فرعی و درجه دوم می‌داند که به حوزه زندگی فردی بستگی داشته و در زندگی سیاسی نمود نمی‌یابد. (بلوم، ۱۳۷۳: اول ج ۲). غایت سیاست و دولت نیز تأمین و تضمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان تلقی می‌شود. در حالی که در نگرش اسلامی، مهم‌ترین دغدغه زندگی سیاسی، آماده سازی سعادت اخلاقی برای انسان‌هاست. در نتیجه، غایت سیاست، اصلاح خلق و تقویت فضیلت‌های اخلاقی معنوی انسان‌هاست. مهم‌ترین کارویژه دولت اسلامی نیز تلاش برای زمینه سازی این سعادت اخلاقی خواهد بود.

۴. الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت

ایجاد و استمرار یک الگوی پیشرفت نوین در جهان امروز، وامدار تأمل جدی و مستمر درمبانی آن، به ویژه در نسبت و تعیین مواضع با الگوهای دیگر است. در اینجا هدف این است که ضرورت این تأمل از چند منظر دنبال شود؛ از منظرهای جهانی شدن، از منظر خلوص الگو از التقاط، از منظر الگو بودن الگو و البته ضرورت تأملی معطوف به مفهوم پیشرفت و اسلامیت الگو که به تناسب اسلامیت، ناگزیر از تأملی در باب علوم انسانی می‌شود. همچنین در خلال بحث راهکارهایی عملی برای تدوین الگو و مبانی آن و نیز برای اسلامی سازی علوم انسانی، به عنوان مهمترین منبع تدوین الگو، ارائه شده است.

جهانی شدن^۳

فرایندی است که از یک سو مورد توجه پژوهشگران امور بین الملل و سیاست است و از سوی دیگر نظر به اینکه ماهیت اقتصادی نیز دارد از جنبه اقتصادی هم مورد مطالعه قرار میگیرد که بر این اساس مقصود از آن فراگیر شدن نظام اقتصاد بازار یابه عبارت دیگر کیفیت

³ Globalization

اصلی سرمایه داری لیبرال است. بدین سان این واژه همانند معادل فرانسوی اش مفهومی سیاسی-اقتصادی دارد.

جهانی شدن را میتوان یک نظام سیاسی-اجتماعی چند جانبه خواند. بنابراین پدیده های جهانی در کار است که میخواهد در عرصه اجتماعی از جمله سیاست، ملل دیگر را به عمد یا به اقتضای طبع خود فروبلعد. فرانسیس فوکویاما، جهانی شدن دموکراسی لیبرال را آخرین صورت حکومت بشری می شمارد (فوکویاما، ۱۹۸۹: ۴). وی همچنین از فرایندی بنیادی به نام لیبرال دموکراسی سخن می راند که خود را بر همه جوامع بشری تحمیل می کند (فوکویاما، ۱۹۹۲: ۴۸). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید بر مبنای پژوهشی دقیق در زمینه فلسفه سیاست مستنبط و مبتنی بر مبنای اسلام، نسبت دموکراسی را با اسلام روشن سازد. در این الگو باید مفهوم آزادی و نسبت آن با عدالت و نیز نسبت مردم و خدا و کلیه مولفه های دموکراسی به دقت تعریف شده، نشان داده شود که دشوار یهای موجود بر سر راه دموکراسی در سنت لیبرال، در سنت اسلامی چه راه حلی می یابد و گر نه خلأ پاسخ در این الگورا اندیشه لیبرال پر خواهد کرد، چنانکه در مقطعی نسبتاً طولانی از ساختارهای جمهوری اسلامی ایران دولتی لیبرال بیرون تراوید، در حالی که تاریخ لیبرال دموکراسی غرب نشان نمی دهد که از ساختارهای لیبرال، دولتی اسلامی بر آمده باشد.

بر اساس آنچه گفته شد یقین حاصل میشود که اگر فرضا پدیده ای به نام جهانی شدن وجود نداشت، عدم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ویا وجود چنین الگویی بدون پی ریزی نیکوی مبانی آن تنها زیانش احیانا حرکتهای تناقض آمیز در کشور بود، اما با وجود پدیده جهانی شدن، این ضایعه کوچکترین زیان متصور است و خسارت بزرگتر، زوال و استحاله در فرآیند و دیالکتیک جهانی است، جهانی که به سرعت کوچک میشود و به همان میزان که سرعت کوچک شدن آن شدت می گیرد، سرعت چنان استحاله ای نیز بیشتر و ناباورانه تر خواهد بود. (مقاله آسیب شناسی دموکراسی و نیز منابع، مبانی و مولف ههای مردم سالاری دینی)

⁴ Fukuyama

ضرورت تأملی از منظر خلوص الگو از التقاط

اینک که از رهگذر تجارب گذشته، ضرورت تدوین الگوی اسلامی پیشرفت ملموس شده است در یک نگاه آسیب شناسانه میتوان بزرگترین آسیب و خطر را عبارت از این دانست که در مسیر تدوین این الگو بیشترین تأکید و همت بر تدوین الگو مستقر گردد تا بر تأملی درمبانی آن بی شک به هرنسبت که از تأملی درمبانی دینی و فلسفی این الگو کاسته شود الگو به همان اندازه از مبانی همان پدیده مشروب میشود.

ضرورت تأملی از منظر الگو بودن الگو

ابتدا باید این الگو را از آن جهت بررسی کنیم که یک الگو با چه ویژگی‌هایی میتواند مطرح شود و قابل قیاس با الگوهای دیگر باشد. تأملاتی از این دست که در بحث جهانی شدن گذشت، ضرورت تأملی درمبانی پیشرفت را با عطف توجه به الگو بودن الگو آشکار می‌سازد، زیرا وقتی در برابر الگوی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه لیبرال سخن از الگوی جدیدی گفته میشود، انتظار می‌رود که با پدیده‌ای (دیگر) بودن مواجه شویم و (دیگر) بودن یک پدیده بر تعیین نسبت دقیق میان دو پدیده متوقف است، تا آنگاه بر اساس آن تعیین نسبت، مرزبندی امکان پذیر شود، و بر اساس آن مرزبندی، ترسیم روشن مبانی انجام پذیرد. در چنین صورتی، هم سخن گفتن از الگوی نوین معنا می‌یابد و هم راه برای تدوین روبنا هموار می‌شود.

ضرورت تأملی از منظر اسلامیت الگو

اسلامیت الگوی پیشرفت نیز در گرو تأملی در مبانی این الگوست. هشدارهای برآمده از بحث جهانی شدن نیز در اینجا ضرورت تأملی را مضاعف میکند. با گذشت سه دهه از عمر انقلابی که با ظرفیت اسلام حدوث و استمرار یافته است، هنوز انقلابی جامع در ساختارها صورت نپذیرفته است و الگوی پیشرفت می‌خواهد اولین گام اساسی را بردارد. در تاریخ انقلاب اسلامی نمونه‌های درس آموزی هست که هر چند این نمونه‌ها مربوط به موضوعات دیگری است اما می‌تواند برای توفیق در تدوین این علوم الهام بخش باشد؛ مانند دفاع مقدس، انرژی هسته‌ای، سلولهای بنیادین و... که بسیاری از این پیشرفت‌ها غیر قابل باور بوده‌اند. نکته مهم در اینجا این است که جهش در علوم انسانی اسلامی امکان پذیر است مشروط به آنکه قواعد پیشرفت در آن نمونه‌های درس آموز کشف و در مورد علوم انسانی عملی شود. به طور مثال یکی از عوامل پیروزی در دفاع مقدس این بود که به ساختارهای موروثی از نظام گذشته

بسندة نشد، همچنان که ساختارهای موروث و موجود ریشه کن نیز نگردید. ارتش مورد اصلاح قرار گرفت و در عین حال سپاه نیز تشکیل شد و حتی به آن نیز اکتفا نشد و بسیج نیز با پایگاه‌هایی که در هر مسجد و مدرسه و محله نقش آفرین بود پدید آمد. نتیجه، خلق معجزه دفاع مقدس بود. (مشکات، ۱۳۸۲: ۲۱۶)

ساختار اجتماعی به روابط و مناسبات تقریباً ثابت و پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه که تحت مجموعه مشترکی از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی گرد آمده‌اند، برقرار باشد. یکی از عناصر مهم در ساختارهای اجتماعی نهادهای اجتماعی هستند. نهادهای اجتماعی مجموعه ثابتی از ارزش‌ها، هنجارها، پایگاه‌ها، نقش‌ها و گروه‌هایی هستند که حول محور یک نیاز اجتماعی حیاتی به وجود می‌آیند. اینجا است که اهمیت نهادهای اجتماعی به عنوان مهمترین عامل ساختارهای اجتماعی رخ می‌نماید، چرا که جامعه نیز مانند موجودات اندام وار مرگ و زندگی دارد و جوامعی که طالب زندگی هستند باید نیازهای حیاتی خاص خود را تامین کنند و آنچه نیازهای حیاتی اجتماعی را بر آورده می‌سازد نهادهای اجتماعی‌اند. پس ضرورت و اهمیت اصلاحات در نهادهای اجتماعی اولاً، و تاسیس نهادهای اجتماعی مورد نیاز ثانیاً، اهمیت مرگ و زندگی است (مشکات، ۱۳۸۶: ۲۱۶) در دوران دفاع مقدس نیاز جامعه حفظ تمامیت کشور و نظام اسلامی بود، نهادهای اجتماعی موجود یعنی ارتش دستخوش اصلاحات شدند و نهادهای لازم دیگر یعنی سپاه و بسیج نیز پدید آمدند؛ و البته همه اینها نیز تحت فرماندهی واحد عمل کردند. حاصل آنکه قواعد و رموز دفاع مقدس که همانا خلق ساختارهای مناسب در کنار بازسازی ساختارهای موجود برای تامین نیازهای حیاتی جامعه است مورد نیاز علوم انسانی است. نمونه‌های دیگر که چنین درسی را می‌آموزد در موضوع انرژی هسته‌ای و سلولهای بنیادین و مانند آن یافت می‌شود. در همه این موارد اگر جامعه ما به انتظار ساختارهای موجود می‌ماند و نیز ساختارهای موجود را در جهت تامین نیازهای حیاتی خاص بازسازی نمی‌کرد، هیچ جهش یا حرکتی خلق نمی‌شد. نکته اساسی در اینجا این است که چنین رویدادی هرگز پدید نمی‌آید مگر آنکه رستاخیزی سراسری در کشور برای دو امر خطیر خلق و اصلاح ساختارها پدید آید و چنین رستاخیزی پدید نمی‌آید، مگر آنکه نفخه احیاء و ابقای آن از رفیع‌ترین مقام و البته با ساز و کار مناسب خود سرچشمه دائمی گیرد، زیرا هر انقلابی رهبری واحد و متمرکز می‌طلبد. البته در کاربست قواعد پدیده‌ای برای پدیده دیگر باید تفاوتهای ویژه را لحاظ

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

کرد. از جمله تفاوت‌ها، تفاوت در سرعت است که از تفاوت در موضوع و روش ناشی می‌شود. پیچیده بودن انسان و ناکافی بودن روش‌های معمول در علوم تجربی برای علوم انسانی از سرعت رشد این علوم می‌کاهد. علوم انسانی در غرب تدریجاً در طی دو یا سه سده شکل گرفته است، هر چند ممکن است وفور نظریه‌ها و راه‌های طی شده در غرب صرف نظر از درستی و نادرستی باعث شود که سرعت نوآوری و تولید نظریه‌های جدید در جامعه ما بسی بیشتر باشد. (نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۱)

ضرورت تاملی معطوف به پیشرفت

واژه پیشرفت در دنیای امروز مولفه‌های خاصی را به ذهن متبلور می‌سازد، زیرا نظریه پردازان غربی برای آن مولفه‌های خاصی تعریف کرده‌اند (پولارد، ۱۳۵۴: ۱۵-۲۱). الگوی اسلامی ایرانی باید ضمن کاویدن زوایای آن، نسبت و موضع دقیق خود را با مولفه‌های آن روشن سازد.

بعد از برشمردن دلایل تامل در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مبانی این الگو را در ایران بررسی شده و نقص‌های آن همراه با راهکارهای لازم جهت رفع نواقص ارائه شده است.

چالش‌های الگوی اسلامی ایرانی

در مسیر تولید نرم‌افزارهای اسلامی برای پیشرفت سیاسی موانع بسیاری وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

مسئله‌ی اول آن است که سختی کار در تهیه الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت در آنجاست که محققان بخواهند در یک پارادایم برزخی این الگو را تهیه کنند. در حال حاضر کشور ما مابین سنت و مدرنیته، آموزه‌های اسلامی و عملکردهای غربی، اهداف دینی و راهبرد‌های سکولاریستی، حکومت اسلامی و نهادها و ساختارهای غیر اسلامی قرار دارد، دشوارترین کار برای ایده پردازان، ارائه‌ی راه‌های برون رفت از این مشکل است تا با خروج از برزخ تصمیم‌گیری در این زمینه با اتکا به رویکرد‌های دینی و حکومت اسلامی تکلیف خود را در این حوزه مشخص نمایند. مسئله دوم نبود یک بستر سازی برای این موضوع است. چرا که طراحی هر نوع الگویی نیازمند دو نوع بستر است. بستر مادی یعنی ابزارها، روشها و کاربردها و بستر دوم، بستر فرهنگی است که درباره‌ی این موضوع هنوز در کشور

فرهنگ سازی اصولی برای این موضوع انجام نگرفته و بطن جامعه هنوز با این ادبیات نا آشنا و غریبه است که این خود مانعی بر سر راه رسیدن به آرمان شهر مد نظر می باشد. لذا در این زمینه با این که همه بر ضرورت پیشرفت اسلامی متفق القولند ولی منظور از پیشرفت اسلامی و ساحت‌های مورد توجه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در فرهنگ عمومی و حتی در بین متخصصان ما چندان روشن نیست. مسئله‌ی که می توان به آن اشاره کرد ساختار مدیریتی کشور است که برای ایجاد این تحول بزرگ و رسیدن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نا کارآمد است. مسئله‌ی پیشرفت در چهارچوب ایرانی و اسلامی میان دو مشکل طاقت سوز گرفتار است، دو مشکل بزرگ شتابزدگی و مپاطه کاری. کسانی که با ماهیت این تحول و ضرورت تحقق ادبیات علمی آن آشنا نیستند، اغلب کسانی هستند که از طول و عرض علوم انسانی و تاثیرهای متقابل میان آن و پیشرفت جوامع کم اطلاع هستند سپردن مدیریت ها در حوزه های مربوط به پیشرفت به افرادی که اساسا از این حوزه علمی نابرخوردار هستند آنها را دچار شتابزدگی می کند که خود ناشی از آسان نمایی کارها برای فرد غیر آشناست و درمقابل افرادی انجام آن را آن قدر سخت می بینند که به کرات تحقق آن را به تعویق می اندازند.

و همچنین:

الف: مدیران و نخبگان ناهمتر از با انقلاب اسلامی؛ شاید امروز بزرگترین نقصی که در کشور وجود دارد نبود مدیرانی است که نمیتوانند دانش و علم خود را از سمت وسوی غربی به سمت اسلامی سوق دهند و زمینه را برای ترویج یک الگوی اسلامی در ایران فراهم کنند که این خود مستلزم یک تجدید نظر در جایگاه مدیران در راس کار خواهد بود که بتوانیم این مدیران را با استفاده از نرم افزارهای موجود با اصول الگو آشنا کنیم.

این جریان، پیشرفت سیاسی را توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی سیاسی را چیزی جز تحقق مؤلفه‌های لیبرال دموکراسی نمی‌داند. بخشی از این نیروهای ناهمتر از انقلاب اسلامی با پذیرش تجدد غربی و با نفی تمدن اسلامی به دنبال القای اتوپیای التقاطی برای انقلاب اسلامی هستند. سخن گفتن از مالزی و ژاپن اسلامی در روزگار گذشته و ترکیه در روزگار معاصر را باید در همین راستا تفسیر کرد.

ب. ضعف مفرط دانشگاه: پیشرفت سیاسی مبتنی بر تحقق تمدن اسلامی در دانشگاهی که دانشجوی علوم سیاسی‌اش در اولین مواجهه با علم سیاست در تبیین بنیادهای علم

سیاست بدون هیچ توضیحی می‌آموزد که: «در عصر جدید که منابع ماورای اجتماعی مشروعیت قدرت دچار بحران شده‌اند، تنها راه تولید اقتدار، توسل به حاکمیت مردم بوده است.» (بشیریه: ۱۳۸۳) چگونه می‌توان انتظار داشت که به دنبال مدل اسلامی - ایرانی پیشرفت در حوزه‌ی مسائل سیاسی باشد؟

جریان کلی دانشگاه برای تولید نرم‌افزارهای اسلامی دو نیاز اساسی دارد:

اول آنکه دانشگاه نیاز به ترمیم و نقد جدی ساختارها و محتوای غربی حاکم بر خود را دارد تا به نقطه‌ی آغاز تولید نظریه‌های اسلامی برسد. دوم آنکه نیاز به عمق بخشی در شناخت مبانی اسلامی دارد. آنچه امروز از اسلام در دانشگاه‌ها بیان می‌شود، سطحی و نازل بوده و با این شناخت سطحی، به هیچ وجه نمی‌توان تولید نرم‌افزار اسلامی کرد.

ج. کم‌کاری حوزه‌های علمیه: در طول تاریخ شیعه و تا پیش از انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه خدمات ارزنده‌ای به امت اسلامی داشته و نسبتش با حکومت‌ها نسبت واکنشی و انتقادی بوده و بیشتر به نیایدها پرداخته؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومت جمهوری اسلامی برخی سطوح حوزه‌ی علمیه همچنان به نیایدها می‌پردازند. در حالی که باید در حوزه‌ی بایدها و نظام‌سازی و تمدن‌سازی مبتنی بر منابع اسلامی وارد شود و به مواردی از قبیل فقه حکومتی، اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و سازوکارهای فرهنگ اسلامی پرداخت. با تحقق حکومت شیعه و تشکیل جمهوری اسلامی نیازهای اجتماعی به احکام اسلام از رساله‌های علمیه که بیشتر به جنبه‌های فردی می‌پردازد، فراتر رفته است. تولید نرم‌افزار و الگوهای اسلامی برای تمدن‌سازی اسلامی برای پیشرفت در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... امروز از ضرورت‌های انقلاب اسلامی است که در مرحله‌ی اول بر عهده‌ی حوزه‌های علمیه است. البته گام‌های بسیار سازنده‌ای در برخی مجموعه‌های حوزه‌ی علمیه برداشته شده که این ابتدای راهی است که انتهایش تشکیل تمدن اسلامی است که در درون خود مبتنی بر نظریه‌ی ولایت فقیه، ضوابط سیاسی اسلام حاکم است. (www.farsnews.com)

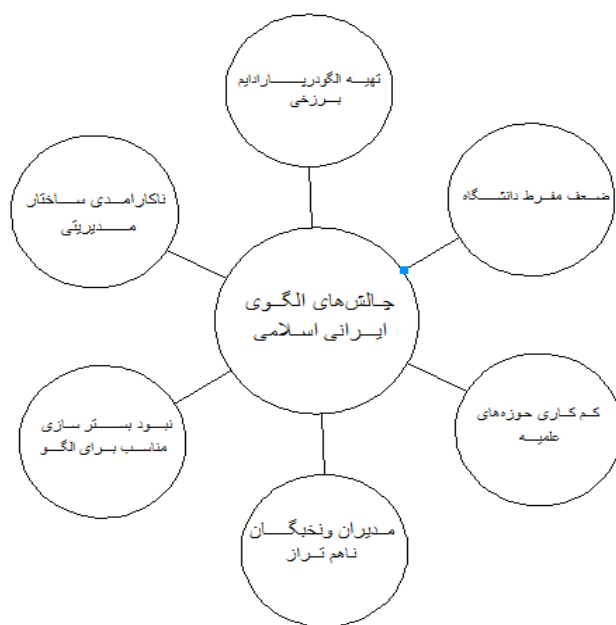
به عنوان حسن ختام و نتیجه‌گیری باید اذعان داشت که پیشرفت سیاسی در نظام اسلامی نیاز به الگو و نرم‌افزاری دارد که بتوان در آن، چارچوب سیاستی را متصور بود که مبتنی بر ارزش‌های والای اسلامی است و این مسیری است که انقلاب اسلامی در آن طی طریق می‌کند. البته تحقق نظریه پردازهای اسلامی در جهت تولد نرم‌افزارهای اسلامی

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

نیاز به مؤلفه‌هایی دارد که رهبرانقلاب اسلامی در تشریح آن می‌فرمایند: «آنگاه که نخبگان ما نقطه‌ی تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسایی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید به جای مناظره، به «جدال و مرء»، گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده‌ی دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه‌ی علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است.» (پاسخ به نامه‌ی جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)



نمودار ۱-ارایه ضعف‌ها و چالش‌های الگو در ایران

۵. راهکارها و پیشنهادها در الگوی ایرانی اسلامی

گام اول: تعیین شعار اصلی

شعارها ضمن اینکه واقعیات جامعه را در نظر دارند، اصول حاکم بر این الگو را نیز نشان می‌دهند. برای مثال توجه به خانواده یکی از اصول اساسی این الگو باید باشد چرا که توجه به خانواده از چند منظر اهمیت دارد: (۱) خانواده اولین مدنی است که خداوند پدید آورده است و قداست آن در تمام ادیان ابراهیمی ذکر شده است. (۲) خانواده منبع تامین نیروی انسانی کارآمد برای پیشرفت است. (۳) بخش بزرگی از رسالت‌های یک دولت برای تحقق جامعه‌ای پویا، خلاق و دین‌دار را می‌توان بر عهده خانواده نهاد و به نوعی بازوی اجرایی دولت اسلامی باشد (تعلقات خانوادگی افراد را اخلاقی تر، صرفه جوتر و آرمان‌گراتر می‌کند و این یعنی یک ذخیره‌ی بزرگ برای دولت اسلامی). (<http://haraznews.com>)

گام دوم: توجه به انسان‌ها و فرهنگ آنها

در این الگو مهمترین رکن انسان، فرهنگ، آموزش و نوع نگرش آنهاست. لازمه تحقق حیات طیبه انسان کامل است و لذا در این الگو، برخلاف الگوهای غربی که به وسایل به دید مادی و به عنوان هدف نگاه می‌شود به اینها به دید وسیله‌ای برای رسیدن به هدف باید نگریسته شود. علاوه بر تلاش علمی جهت کارآمد سازی علوم انسانی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به لحاظ قید ایرانی بودن نیز نیازمند مطالعات اجتماعی گسترده در جامعه ایرانی است. زمانی که، دوستداران پیشرفت در مدل غربی با مقاومت بخش‌هایی از جامعه در قبال الگوی دلخواه خود مواجهه شوند، شیوه‌ی خود را تغییر می‌دهند. در حال حاضر عده‌ی زیادی برای بسط آن مدل به آموزه‌های اسلامی توسل جسته‌اند که مصلحت اجتماعی یکی از دست‌آویزهای مهم در این راستاست. روشن است که اداره‌ی جامعه و به سامان رساندن حکومت نیازمند ملاحظه‌ی مصالح اجتماعی در کشور است به همین دلیل، در نظام جمهوری اسلامی ایران، در کنار نهاد شورای نگهبان و قانونگذاری، مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به دستور امام راحل (ره) تشکیل شد. کارایی مصلحت‌ها به خصوص مصلحت‌های اجرایی، کارآمد کردن حکومت دینی است. آنچه به این نکته اهمیت می‌بخشد این است که در بحث از مصلحت‌های اجتماعی، دغدغه‌ی مشروعیت به کیفیتی که

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

در سایر ادله دینی وجود دارد، مورد نظر نیست و عده‌ای با عمومیت بخشی به پاره‌ای مصالح، ولو با تبلیغات نادرست، نگرانی متشرعین را رفع می‌کنند. بنابراین توجه به این مهم هم در کنار بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ضرورت دارد. (<http://haraznews.com>)

گام سوم: مفاهیم معنوی

دین محوری حاکمیت، کرامت انسانی، امنیت، آزادی را شامل می‌شود. با معیارهای کمی قابل اندازه‌گیری نیستند ولی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بسیار تعیین‌کننده هستند. لازم است که اندیشمندان ایرانی همت خود را در این باره مبذول نمایند که عناصر معنوی موثر در پیشرفت را شناسایی کرده و در الگوی خود قرار دهند. عدالت در کنار جود و بخشش، امنیت روانی، ارتقای خداگرایی و رشد مذهب، افزایش کمی و کیفی عفت عمومی، معاد هراسی و الگوی اخلاقی غیر لذت‌گرا بخشی از این عناصر معنوی اند. علاوه بر فعالیت‌های ایجابی برای تحقق مفاهیم معنوی در جامعه، در این الگو باید به نقش سلبی و بازدارندگی آخرت‌گرایی هم توجه شود چرا که آخرت‌گرایی مانع تورم اقتصاد دنیازده است. این اقتصاد از عقلانیتی که زندگی آدمی را به سه بخش معاش، معاد و تفریح سالم تقسیم می‌کند دفاع نمی‌کند، بلکه در سیکل دیوانه‌کننده‌ی معاش و لذت و قدرت در دوران است. (خوش‌چهره، و نیک‌بخش، ۱۳۹۱: ۲۴۴)

گام چهارم: مدیریت کار آمد و توجه به نقش مدیران نخبه

حساسیت این امر نیازمند بررسی و برانداز قدم به قدم می‌باشد که لازمه‌ی آن یک مدیریت قوی، فعال، به روز و کارآمد می‌باشد. (<http://haraznews.com>)

گام پنجم: اقتدار همه‌جانبه در عرصه بین‌الملل

استقلال و نفی سلطه‌ی بیگانگان از نقطه‌نظر فکری در اندیشه‌ی اسلامی از مبانی مستحکمی برخوردار است. قرآن کریم همواره بر استقلال و عزت مسلمان و جامعه‌ی اسلامی تأکید داشته و سلطه‌ی بیگانگان را نفی کرده است. به علاوه، استقلال و نفی سلطه‌ی بیگانگان به اندازه‌ی شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان قدمت دارد. در زمان کنونی نیز، که جمهوری اسلامی ایران ریاست جنبش غیرمتعهدها را بر عهده دارد، برای جامعه و

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌پشت و خرداو ۱۳۹۳

نظام اسلامی اهمیت تبیین رابطه‌ی استقلال و پیشرفت سیاسی دوچندان شده است. از سویی دیگر، پیشرفت و پیمودن راه تکامل در صورتی امکان‌پذیر است که تمام تصمیمات و ارائه‌ی راهکارها با توجه به نیازهای اساسی جامعه و با درک کامل و عمیق نسبت به آن صورت گیرد و از دخالت بیگانگان به دور باشد. از طرف دیگر، بر مبنای اندیشه‌ی اسلامی جامعه‌ای، ایده‌آل و توسعه‌یافته تلقی می‌شود که حاکمیت الهی در آن برقرار باشد و این حاکمیت عام و همه‌جانبه است و تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که اطاعت از بیگانگان اطاعت از طاغوت تلقی می‌شود و از جهت ارائه‌ی راهکار و الگو برای دیگر اعضای جنبش نیز مطرح است؛ زیرا در فرآیند پیشرفت و تکامل هر جامعه‌ای شرایط گوناگون تاریخی، جغرافیایی، طبیعی، انسانی، زمانی و مکانی تأثیرگذارند و دستیابی به پیشرفت و تعالی همه‌جانبه مستلزم ارائه‌ی راهکار، طراحی الگوی مناسب و تعیین شاخص‌ها است. یکی از الزامات پیشرفت درون‌زا بودن آن است که استقلال از مبانی و شرایط اصلی آن به حساب می‌آید.

در معنای اصطلاحی استقلال، به این نکته باید اشاره کرد که استقلال از متغیرهایی است که از حاکمیت ناشی می‌شود و حاکمیت به عنوان قدرت مطلق، توجیه‌ناپذیر، مستمر و عام همراه با عناصری مانند سرزمین، ملت و حکومت مفهوم یا پدیده‌ای به نام دولت را می‌سازند.

مستقل بودن و نفی سلطه‌ی دیگران از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد اما استقلال خواهی نتیجه‌ی پدیده‌ی استعمار است. نخستین معیار ارزشی در جامعه‌ی اسلامی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش به عنوان ودیعه‌ی الهی است. «لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۹) چه آنکه «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاصی قرار دهد.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۳)

بدین ترتیب، معیار ارزشی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی-سیاسی خویش معیار ارزشی عام و به تعبیر بهتر، شاخص عمده‌ای است که الگوی پیشرفت اسلامی نمی‌تواند با آن مغایر باشد و یا آن را نادیده انگارد. اتخاذ الگویی که در آن حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و استقلال جامعه نادیده انگاشته شود، به طور قطع، به تشدید وابستگی به

کشورهای سلطه‌گر می‌انجامد و جامعه‌ی اسلامی را از دستیابی به پیشرفت و تکامل واقعی باز می‌دارد.

در مورد نسبت استقلال با پیشرفت، باید توجه کرد که نه تنها پیشرفت پیوندی عمیق با استقلال سیاسی دارد، بلکه شرط لازم به وجود آمدن آن، استقلال سیاسی است. متعاقب گذر از سطح خاصی از استقلال سیاسی زمینه‌ی پیشرفت فراهم می‌گردد. متقابلاً، در سطوح مختلف پیشرفت، شدت رشد استقلال سیاسی متفاوت است. بدین معنا که هر اندازه در جامعه‌ای در مورد استقلال سیاسی کم‌تجربگی بیشتر مشهود باشد، پیشرفت از پشتوانه‌ی ضعیف‌تری برخوردار است و هر قدر سطح توسعه‌یافتگی کشورها پایین‌تر باشد، تجربه‌ی مردم آن‌ها در کسب استقلال سیاسی کمتر خواهد بود. در جامعه‌ی اسلامی، استقلال سیاسی تابعی از آموزه‌های دینی در جهت پیشرفت و تکامل همه‌جانبه قرار می‌گیرد. از دیدگاه اسلام، فرد و جامعه‌ی اسلامی بر اساس رسالت خود در جست‌وجوی رشد و کمال است و مسیر حرکت خود را به سوی تکامل همه‌جانبه هدف‌گیری می‌کند. این تکامل و پیشرفت در پرتوی آموزه‌های دینی شاخص‌گذاری و با تکیه بر آن، مراحل رشد و کمال پیموده می‌شود. بدین ترتیب، تحقق عینی و خارجی آموزه‌های اسلامی، با روش‌های معقول و نتیجه‌بخش در جهت عزت و استقلال جامعه‌ی اسلامی، از مهم‌ترین شاخص‌های استقلال سیاسی است و بر این اساس، در نظر گرفتن و به کارگیری اصول «عزت، حکمت و مصلحت» از مهم‌ترین شاخص‌های استقلال سیاسی شمرده می‌شود. پیشرفت از مفاهیمی است که هر جامعه‌ای بر اساس مبانی معرفتی، فلسفی و اخلاقی خود برداشت خاصی از آن دارد. هر پدیده‌ای دارای ویژگی‌ها و جنبه‌های خاصی است که شناخت صحیح آن، ارتباط مستقیم و وابستگی تامی به تشخیص آن ویژگی‌ها دارد. زبانی که برای توصیف پدیده‌ها به کار گرفته می‌شود بر موضوع مورد بررسی و نیز شیوه‌ی رویکردی که به آن موضوع می‌پردازد تأثیرگذار است. (ماهنامه فرهنگ پویا شماره ۴)

در فرآیند پیشرفت و تکامل و هدف‌گذاری و تعیین مقصد برای آن، جهان‌بینی حاکم بر جامعه نقش بسزایی دارد. اگر جامعه‌ای دارای بینش مادی باشد، اهداف زندگی را محدود به جنبه‌های مادی می‌داند و گزینش خود را در همین راستا انجام می‌دهد و پیشرفت را حرکتی در جهت اهداف خود تعریف می‌کند. در این نگاه، هر چیزی که محدودیت مادی ایجاد نماید و برای امیال و خواسته‌های مادی مانع محسوب شود، ضد توسعه قلمداد

می‌شود. کاربرد واژه‌ی توسعه توسط اندیشمندان و سیاست‌مداران غربی با بار ارزشی و ارزش‌گذاری شخصی همراه است. غرب با تقسیم‌بندی جهان به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته این مفهوم را القا می‌کند که کشوری توسعه‌یافته به شمار می‌رود که دارای فرهنگ، آداب، رفتار و جهت‌گیری سیاسی با مختصات غربی باشد. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است و توسعه‌نیافته یعنی کشوری که در مسیر غربی شدن قرار ندارد. ملاک این تقسیم‌بندی نه برخورداری از دانش و فناوری پیشرفته، بلکه برخورداری از فرهنگ و ارزش‌های غربی و حرکت در مسیر کسب آن‌ها است. در این راستا، ایده‌ی توأم بودن فرهنگ و تکنولوژی را مطرح نمودند. مدعای این ایده این بود که یا باید تکنولوژی را با فرهنگ پذیرفت یا هر دو را رد کرد و چون تکنولوژی از غرب می‌آید، باید فرهنگ هم از غرب بیاید. پیشرفت در اندیشه و نظام معنایی اسلام معنای خاص دارد و در چالش با توسعه‌ی غربی قرار دارد. واژه‌ی توسعه، که در جهان سیاست به کار برده می‌شود، برگرفته‌شده از فرهنگ غرب است و با نگاه تک‌بعدی به رشد جامعه، فقط رشد مادی آن را مد نظر قرار می‌دهد. در جهان معاصر، هویت و شخصیت حقیقی جوامع اسلامی در پرتوی فرهنگ و ایدئولوژی آسمانی‌شان رقم می‌خورد. بدین معنا که اگر جهان غرب با ابتنا بر انسان‌محوری با فرهنگ مادی و تکنولوژی پیشرفته‌اش شناخته می‌شود؛ جهان اسلام با ابتنا بر خدا‌محوری با معنویت، انسانیت و اخلاق و با فلسفه، حکمت و ایدئولوژی متافیزیکی‌اش هویت می‌یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۰)

اندیشه‌ی اسلامی، پیشرفت و تکامل را یکی از ابعاد وجودی انسان تلقی می‌نماید و هر روز انسان را بهتر از روز قبل می‌خواهد؛ البته این پیشرفت و ترقی باید در چارچوب اصول، احکام و ارزش‌های دینی خود تحقق یابد، چرا که اساساً سعادت حقیقی این جهانی انسان، علاوه بر سعادت اخروی، از همین راه حاصل شدنی است. (خوش‌چهره و نیک‌بخش، ۱۳۹۱: ۲۱۹-۲۴۴)

گام ششم: رابطه ایدئولوژیک بین فرد و ساختار

کشورهایی که در فرآیند گذار سیاسی، اجتماعی و ساختاری قرار دارند، نیازمند استحکام تئوریک هستند. هر کنش سیاسی بدون رهیافت‌ها و شکل‌بندی‌های تئوریک، نمی‌تواند سازوکارهای لازم برای برنامه‌ریزی اجرایی را فراهم سازد. پیشرفت سیاسی،

مطلوبیت راهبردی جامعه‌ای محسوب می‌شود که نیازمند پیوند «عقلانیت راهبردی» با «ارزش‌های بنیادین سیاسی» است. هر یک از مؤلفه‌های یادشده دارای نشانه‌هایی از رفتار اجتماعی و کنش سیاسی مرتبط خواهند بود. زیرساخت چنین رویکردی به مفهوم آن است که رابطه‌ی ارگانیک بین قانون الهی، قانون طبیعی، قانون خردمندانه و قانون عرفی ایجاد شود و هر یک از حوزه‌های یادشده، بتواند سایر عرصه‌ها را در وضعیت هماهنگی تئوریک و کارکردی قرار دهد. چنین نشانه‌هایی عموماً در قالب «منشورهای بزرگ و بنیادین» شکل می‌گیرد. در سخنان مقام معظم رهبری این موضوع مطرح شده بود که رئیس‌جمهور را اراده‌ی جامعه می‌سازد، نهادها در فرآیند قانون‌مند تحقق چنین هدفی نظارت می‌کنند، نخبگان تحقق چنین هدفی را تسهیل می‌کنند و نشانه‌هایی از انعطاف‌پذیری ساختاری را برای تحقق «قانون بنیادین» امکان‌پذیر می‌سازند. در «قانون بنیادین» حوزه‌های مختلف کنش سیاسی و سازمانی با یکدیگر پیوند می‌یابد. قانون بنیادین خود انعکاس انسجام تئوریک برای اداره‌ی امور سیاسی جامعه در شرایط بحران‌های راهبردی و یا ضرورت‌های سرنوشت‌ساز تاریخی تلقی می‌شود. قانون بنیادین بر حاکمیت قانون و پذیرش نهادهای قانونی در فرآیند کنش سیاسی، همانند انتخابات تأکید دارد. هر کشوری دارای شکل‌بندی‌های قانونی و راهبردی خاصی است. قانون بنیادین در جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس فرهنگ، روح ایرانی و نشانه‌هایی از آرمان‌شهری حاصل می‌شود. قانون بنیادین به مفهوم پراکندگی اقتدار تلقی نمی‌شود، زیرا نوسازی برای تحقق اهداف خود به اقتدار نیاز دارد. برخی از گروه‌های ذی‌نفوذ ممکن است در صدد برآیند تا قانون بنیادین را تحت‌الشعاع اراده‌ی سیاسی خود از طریق فرآیندهای بحران‌ساز قرار دهند. شکل‌گیری چنین فرآیندهایی در کشورهای در حال گذار اجتناب‌ناپذیر است. الگوی کنش شهروندان و نخبگان در چارچوب قانون بنیادین، معطوف به «مشارکت»، «همکاری»، «انعطاف‌پذیری» و «قاعده‌گرایی» است. هر بازیگری که تلاش نماید یکی از مؤلفه‌های چهارگانه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی قانون بنیادین را نادیده بگیرد، در صدد است تا زمینه‌ی گسترش بحران برای بی‌اثرسازی حماسه‌ی سیاسی را فراهم سازد. ممکن است چنین نیروهایی از اعتقادات بنیادین به نظام و مراجع بنیادین نظام نیز برخوردار باشند؛ در حالی که قانون بنیادین حافظ شکل‌بندی‌های ساختاری مشروعیت نظام و نهادهای حاکم بر آن، در فرآیند زمانی طولانی‌تری خواهد بود. (<http://tebyan.net>)

گام هفتم: مرحله حد واسط و توجه به اصول ان در پیشرفت سیاسی

کنش سیاسی و پیشرفت سیاسی در ایران از قواعد دوران گذار پیروی می‌کند. اگر فرآیندهای کنش گروه‌های سیاسی و اجتماعی، ماهیت بوروکراتیک یا سنتی داشته باشد، هیچ گاه حماسه‌ی سیاسی شکل نمی‌گیرد. حماسه‌ی سیاسی مربوط به کشورهایی است که دوران گذار را سپری می‌کنند. یکی از نشانه‌های دوران گذار در ایران را باید عبور از پیچ تاریخی تنگناهای راهبردی برای تغییر در هندسه‌ی قدرت دانست؛ چنین ضرورتی به عنوان پیش‌نیاز کشورهای انقلابی سازنده در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. قاعده‌ی اول در فرآیند عبور از دوران گذار را باید بر اساس «استواری و یکپارچگی ساختار سیاسی» دانست. کشورهایی که از اقتدار سیاسی برخوردارند، سطح فراگیرتری از استواری و یکپارچگی سیاسی را منعکس می‌سازند. کشورهای توسعه‌یافته، یکپارچگی سیاسی را از طریق نهادهای سیاسی نیرومند، دستگاه اداری کارآمد، احزاب سیاسی به خوبی سازمان‌یافته، درجه‌ی بالایی از اشتراک مردم در امور همگانی و سازوکارهای کنش عقلایی در مهار کشمکش‌های سیاسی، به دست می‌آورند. یکپارچگی ساختار سیاسی در ایران و در فرآیند حماسه‌ی سیاسی بر اساس نشانه‌هایی از قاعده‌پذیری نخبگان، گروه‌های اجتماعی، ساخت‌های سیاسی نظارتی و اجرایی امکان‌پذیر خواهد بود. دومین قاعده‌ی عبور از دوران گذار، «کنترل شکاف‌های سیاسی» است. اگر فرآیندی ایجاد شود که بر اساس آن، شکاف‌های سیاسی ایران در دوران بازتولید و بازتقسیم قدرت گسترش یابد، در آن شرایط زمینه‌هایی از بحران کارکردی ایجاد می‌شود. کنترل شکاف‌های سیاسی نیازمند عقلانیت محاسبه‌گر نخبگان فکری، اجرایی و سیاسی است. ضرورت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایجاب می‌نماید هر مؤلفه‌ای که منجر به گسترش شکاف‌های سیاسی می‌گردد، از طریق سازوکارهای مسالمت‌جویانه کنترل شود و نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی از طریق مؤلفه‌هایی همانند عقلانیت، مصلحت و بصیرت به کنشگرایی مبادرت نمایند. سومین قاعده‌ی عبور از دوران گذار را باید «کنترل سیاست‌زدگی» دانست. سیاست‌زدگی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن، هیجانات اجتماعی مشارکت سیاسی فراتر از شکل‌بندی‌های نهادی ساختار حکومتی باشد. به عبارت دیگر، اگر در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی، برخی از نخبگان سیاسی زمینه‌ی «افزایش انتظارات» گروه‌های اجتماعی را فراهم آورند، در آن شرایط، زمینه برای گسترش تضادها فراهم می‌شود. واقعیت آن است که

جامعه‌ی ایران نیازمند نشانه‌هایی از تعادل بین قابلیت‌های ساختاری و شعارهای سیاسی است که ممکن است برخی از نخبگان برای مشروعیت‌یابی، از آن بهره‌گیری نمایند. هیجاناتی که منجر به تحرک توده‌گرایانه شوند نمی‌توانند مطلوبیت لازم برای عبور از دوران گذار را فراهم آورند. قاعده‌ی چهارم عبور از دوران گذار بر اساس پیوند «اخلاق مدنی»، «روح عمومی» و «نهادهای سیاسی» حاصل می‌گردد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده را می‌توان بخشی از ضرورت مربوط به مصلحت همگانی کشورها دانست. در ایران تحرک اجتماعی و انگیزش برای مشارکت سیاسی بیشتر از مقیاس نهادهای سازمان‌دهی شده است. در چنین شرایطی، تبیین اخلاق مدنی و روح عمومی کار دشوار است. انتخابات در برخی از کشورهای در حال گذار، منجر به تقویت نیروهای اجتماعی گسست‌گرا می‌شود. این نیروها توجه چندانی به ساختار اقتدار عمومی ندارند. به این ترتیب، اخلاق مدنی و روح عمومی بستگی به این موضوع دارد که فعالان سیاسی و نهادهای اجرایی تا چه اندازه به روح کلی حاکم بر جمهوریت و اسلامیت در ساختار نظام سیاسی تعلق دارد و به چه میزان با چنین نشانه‌هایی احساس همبستگی می‌کند. (<http://tebyan.net>)

گام هشتم: راهبرد سازنده در فرآیند پیشرفت سیاسی است.

راهبرد سازنده به مفهوم چگونگی پیوند نیروها و کنش گروه‌های سیاسی بر اساس ضرورت‌های ساختاری نظام حکومتی تلقی می‌شود. به هر میزان شکل‌بندی‌های نظام سیاسی و اجتماعی از پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌شود، نیازمند نهادهای سیاسی مؤثرتر و متنوع‌تری برای هدایت و کنترل فرآیندهای سیاسی در حال گذار است. ضرورت‌های راهبرد سازنده ایجاب می‌کند که نیروهای اجتماعی، نخبگان سیاسی و ساخت‌های اجرایی حکومت در فرآیند حماسه‌ی سیاسی نقش قاعده‌مند، نهادمند و سازنده ایفا نمایند. ایفای نقش سازنده از سوی گروه‌های اجتماعی به مفهوم آن است که زمینه برای مشارکت آنان در قالب انتظارات غیرهیجانی فراهم شود. تجربه‌ی انتخابات ۱۳۸۸ نشان داد که هر گاه هیجان اجتماعی به میزان قابل توجهی گسترش یابد، به گونه‌ای که هیجان اجتماعی فراتر از مقیاس نهادمندی ساختار سیاسی باشد، در آن شرایط، مشارکت از وضعیت سازنده خارج می‌شود و به درگیری و بحران منجر می‌گردد. ضرورت‌های راهبرد سازنده ایجاب می‌کند که مشارکت گروه‌های اجتماعی در فضای غیرهیجانی و بر اساس کاربرد ادبیات و مفهوم

سازنده حاصل شود. کنش قاعده‌گرا و نهادگرا می‌تواند زمینه‌های لازم برای تطبیق‌پذیری و انعطاف‌پذیری گروه‌های اجتماعی را فراهم سازد. نخبگان سیاسی را می‌توان با عنوان دومین نیرویی دانست که در فرآیند حماسه‌ی سیاسی مشارکت دارند. مشارکت نخبگان نمی‌تواند مبتنی بر تبانی گروه محدودی از کارگزاران اجرایی و صاحبان قدرت باشد. ضرورت‌های مشارکت ایجاب می‌نماید که جلوه‌هایی از «رقابت سیاسی قانون‌مند و قاعده‌گرا» وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، رقابت بخش اجتناب‌ناپذیر معادله‌ی قدرت در راهبردی سازنده، حماسه‌ی سیاسی است. نهادهای سیاسی باید ضرورت رقابت بین نخبگان در فرآیند بازتولید و بازتقسیم قدرت سیاسی را مورد پذیرش قرار دهند. امید و نشاط گروه‌های سیاسی صرفاً در شرایطی حاصل می‌شود که جامعه احساس نماید که رقابت به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از فرآیند انتخابات محسوب می‌شود. سومین ویژگی راهبرد سازنده را باید بر اساس نقش نهادها و ساخت‌های اجرایی مورد توجه قرار داد. نهادهای سیاسی در روند رقابت‌های انتخاباتی نمی‌توانند به عنوان بخشی از معادله‌ی قدرت محسوب شوند. چنین نهادهایی باید مصلحت عمومی نظام سیاسی را مورد پذیرش قرار دهند. اصلی‌ترین مصلحت نظام سیاسی، معطوف به مشارکت و مشروعیت است. در شرایطی که رهبری نظام سیاسی بر این موضوع تأکید دارند که هیچ فردی نمی‌تواند از انتخاب ایشان در روند رقابت‌های انتخاباتی مطلع باشد، ضرورت‌های نظام سیاسی ایجاب می‌نماید که کارگزاران اجرایی و نهادهای عمومی کشور از الگوی مبتنی بر قاعده‌گرایی و نهادگرایی استفاده کنند.

مشروعیت نظام سیاسی ایران در فرآیند پیشرفت سیاسی در شرایطی حاصل می‌شود که نهادها از تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، انعطاف‌پذیری، انسجام و استقلال کارکرد برخوردار باشند. هر یک از مؤلفه‌های یادشده می‌تواند ضریب مشروعیت و مشارکت سیاسی ایران را افزایش دهد. در چنین شرایطی، پیشرفت سیاسی به مفهوم پیوند مشروعیت و مشارکت در فرآیند کنش سیاسی رقابت‌آمیز نخبگان تلقی می‌شود. گروه‌هایی که در صدد برآیند تا نقش نیروها و مؤلفه‌های ساختاری در فرآیند بازتولید و بازتقسیم قدرت سیاسی ایران را تحت‌الشعاع اراده‌ی نیروهای گریز از مرکز یا گروه‌های ذی‌نفوذ قرار دهند، طبیعی است که نسبت به ضرورت‌های کنش ساختاری و نهادی در پیشرفت سیاسی بی‌توجه خواهند بود. پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، دکتر ابراهیم متقی؛ استاد دانشگاه تهران)

همچنین برخی از مولفه‌ها و الزامات جنبش نرم افزاری نظیر اصلاح ساختاری مراکز آموزشی و دانشگاهی همراه با تشکیل پژوهشکده‌ها، مراکز و قطبهای تحقیقاتی کیفی در جهت بومی نمودن پژوهش در حوزه‌های مختلف، تعیین زمینه‌های اولویت دار مبتنی بر خلاقیت و نوع آوری برای انتقال فن آوری پیشرفته روز به منظور پاسخگویی به نیازهای حال و آینده کشور و ... از جمله پیش شرطهای نیل به توسعه دانایی محور و به تبع آن توسعه همه جانبه محسوب می‌شوند. فراهم آمدن فضایی این گونه ای تنها هنگامی در عمل محقق و میسر می‌گردد که حضور موثر نخبگان و متخصصان در عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به افزایش کارآمدی فرایندهای توسعه محور در سطوح مختلف ختم شود. (گلابی، ۱۳۷۰)

امروز ما در جهان پیچیده زندگی می‌کنیم که با گذشته تفاوت بسیاری دارد. مسلمانان در زندگی در چنین دنیایی بدون حرکت پر شتاب علمی ممکن نیست، جنبش نرم افزاری امروزه تنها به عنوان مقدمه ای برای نیل به توسعه مطرح نیست، بلکه در ابعادی فراتر، نیاز و احتیاج اولیه و حیاتی ما برای تداوم حیات در جهان پر شتاب کنونی است. در دنیای امروزی نمی‌توان بدون رشد علمی و بدون سرعت در تولید علم زندگی نمود. ما خواستار پیشرفت و پیش‌گامی و نیل به توسعه بومی و پایدار هستیم و برای این منظور، اهتمام به جنبش نرم افزاری ضروری است. به هر تقدیر، سخن این است که برای توسعه و پیشرفت نیاز به حضور حقیقی و واقعی مردم در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. اما قدرت سیاسی ایران مسئله را ساده کرده، صرف حضور تبلیغاتی و نمایی مردم را کافی می‌داند. قدرت سیاسی در ایران خواهان رویگردانی افراد جامعه از قبله غرب و دعوت آنان به نوعی بازگشت به خویش و بازگشت به فرهنگ، اصالت‌ها و ارزش‌های تاریخی خویش و القای این باور است که «ما می‌توانیم». اما سخن این است که این «ما»، مای حقیقی نیست. این (ما) نیستیم که «می‌توانیم»، بلکه این «ملت» است که «میتواند». اما ما کلمه «ملت»، را ریاکارانه به کار برده، باوری به حضور واقعی ملت در صحنه وجود ندارد. اگر قرار است همه آحاد ملت در صحنه حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و ... حضور داشته باشند، آنان دیدگاه‌هایشان را نیز با خود به صحنه خواهند آورد و چه بسا در مواردی نیز در مقابل قدرت سیاسی قرار گیرند. این تقابل را به منظور صیانت از حضور ملت در صحنه باید به رسمیت شناخته شود. دو چیز باید از هم جدا شود: «رهبری سیاسی» و «رهبری

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

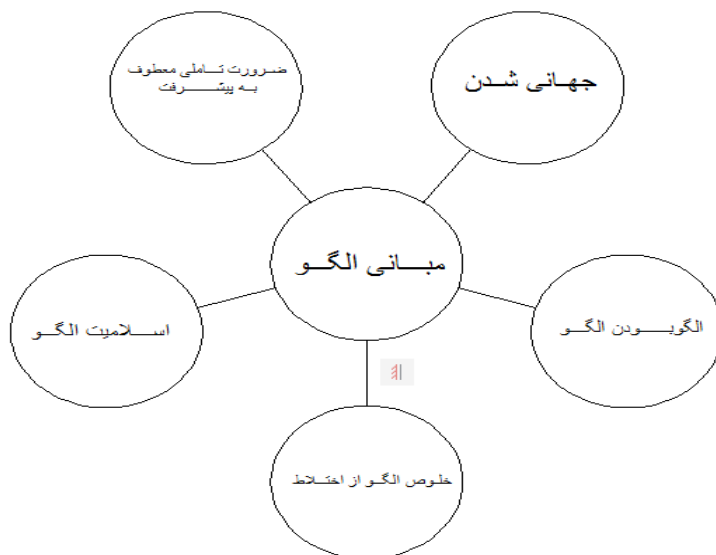
واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

تمدنی». رهبری سیاسی دغدغه‌اش حفظ قدرت سیاسی است و برایش (کسب قدرت) و (حفظ قدرت) از اهمیت و اوجب امور است. اما پیامبر اسلام خواهان رهبری تمدنی بود و نه صرف رهبری سیاسی. رهبری تمدنی تأسیس یک افق تازه است. رهبری تمدنی خواهان ظهور یک تمدن جدید، ظهور یک ملت جدید، ظهور معنای جدیدی از قدرت و اقتدار اجتماعی جدید و ظهور فصل تازه‌ای در کتاب تاریخ، لیک نه با شعار دادن، رجز خوانی، دعوت به خویش، خودارجاعی و خودبنیادی و مطلق کردن خویش، بلکه از رهگذر دعوت به حقیقتی استعلایی، وفاداری به ارزش‌های متعالی، از خودگذشتگی و خوارداشت خویش، حقیقت بنیادی، حقیقت ارجاعی و نفی خویشتن در برابر عظمت بیکران حقیقت و وفاداری به این حقیقت بیکران تا نهایی‌ترین مرزهای ممکن بشری است. اگر چه نه همیشه لیکن در اغلب موارد میان «رهبری سیاسی» از یکسو و «پیشرفت و توسعه همه‌جانبه جامعه» و «رهبری تمدنی» از سوی دیگر تعارضات عمیقی وجود دارد. تا بر این تعارضات غلبه نشود، نمی‌شود مسیر پیشرفت و توسعه را پیدا کرد.

طرح نظریه و مدل‌سازی: درنهایت برای بحث‌های مطرح شده بالا الگویی ترسیم شده

تا به درک بهتر قضیه کمک شود.

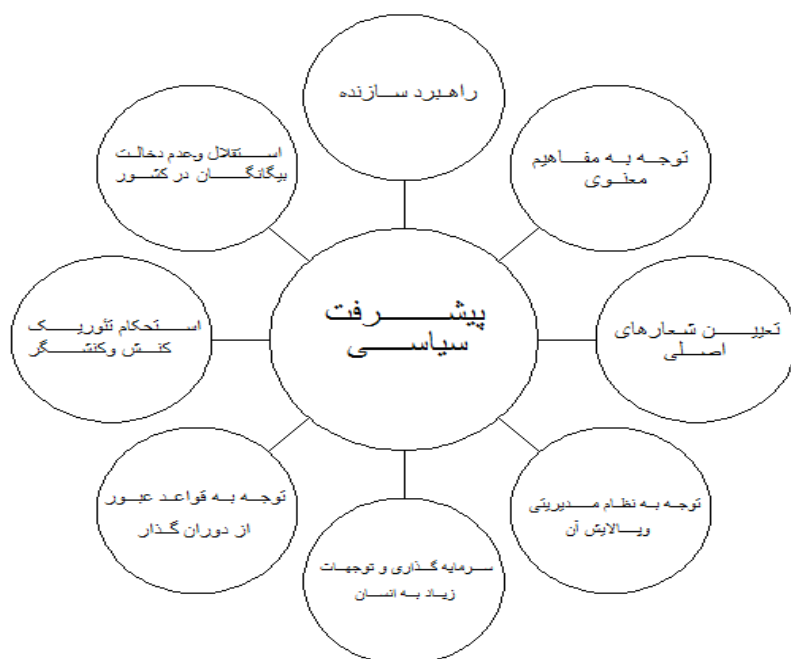


نمودار ۲ مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳



نمودار ۳ مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نتیجه‌گیری

هر چند سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران افقی روشن را برای جامعه ایرانی به تصویر می‌کشد که در خور توانایی‌های بالقوه و شان هویتی آن می‌باشد ولی در نگاهی علمی، این مهم میسر نخواهد شد مگر در پرتو الگوهای کارآمد، اثر بخش و هدایت‌کننده‌ای که ناظر بر هویت و فرهنگ ایران اسلامی باشد. با این حال مطالعه و ارزیابی دقیق متدولوژی و نتایج برنامه‌های پیشرفت کشور و نیز تحلیل دستاورد‌های برنامه‌های توسعه دیگر کشورها در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی در برگیرنده نکات مثبت و منفی متعددی است که لازم است جهت تحقق فرهنگ و هویت اسلام و انقلاب دقیقاً مورد اعتنا واقع گردند تا سرنوشت سند چشم‌انداز که امید بخش آینده روشن ایران و الهام بخش جهان اسلام است به واسطه الگوهای التقاطی و غیر اسلامی دستخوش تجربه‌ای مشابه نگردد. بنا

بر این برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لازم است واقع نگری و آرمان گرایی را توأمان در نظر گرفت تا از یک سو واقعیات جهان همچون تمایز بین جهانی سازی به مفهوم هژمونی آمریکایی و جهانی شدن به عنوان یک ضرورت تاریخی درک گردد و از دیگر سو آرمان های انقلاب اسلامی همچون اقامه قسط و توسعه آزادی های مشروع تضمین گردد و موج بیداری اسلامی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کشور صرفاً به عنوان یک ابزار سیاسی / تبلیغاتی نگریسته نشود.

این الگوی مفهومی باید قابلیت ایجاد فرآیندی را داشته باشد که در طی آن جهان بینی علمی حاکم بر فنون و استراتژی های توسعه یافتگی با پارادایم ها و متاپارادایم اسلامی و ایرانی در تعامل سازنده قرار گیرد به گونه ای که از یک سو فرد و جامعه بتوانند حداکثر دستاوردها و تجارب علمی بشر را طی فرآیند پیشرفت نهادینه نمایند و از دیگر سو فرآیند به گونه ای عمل نماید که هویت و فرهنگ ایرانی و اسلامی نه به عنوان یک مانع پیشرفت تلقی گردد و نه قربانی استراتژی های منفعلانه توسعه گردد. فرآیند این مدل باید هوشمندانه فضایی واقع بینانه را ایجاد کند که در آن آرمان ها و ایده آل ها و ویژگی انقلابی در تعامل با هژمونی آمریکایی و فرآیند جهانی سازی آن اراده ملی و بین المللی را به سمت هژمونی منطقه ای ایران که منطبق با اهداف سند چشم انداز است هدایت نماید. در این مقاله سعی شده است ضمن بهره گیری از نقاط مثبت نظریه پیشرفت سیاسی در غرب، نقص های آن را جهت بکارگیری در یک الگوی مناسب در چهارچوب قوانین اسلامی رفع کرده و زمینه های پیشرفت سیاسی در ایران با استفاده از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بررسی شود. نتیجه ای که حاصل شد حاکی از آن بود که برای رسیدن به یک پیشرفت پایدار باید نقش عوامل فرهنگی و آموزشی را جدی تر گرفت و از شعارهایی که جنبه عملی ندارد پرهیز کرد و در جهت اهداف عملی گام برداشت.

منابع

- ادواردز، پل. (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ (فصل اندیشه پیشرفت). ترجمه بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرول، اورام. (۱۳۸۳). فلسفه تحلیلی در قرن بیستم. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۳). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی). نشر نگاه معاصر. (این کتاب از منابع آزمون ارشد علوم سیاسی است)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

پاسخ به نامه‌ی جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶

پولارد، سیدنی. (۱۳۵۴). اندیشه ترقی و جامعه. ترجمه حسین اسد پور پیرانفر. تهران: امیر کبیر. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). پدیده جهانی شدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: انتشارات آگاه. قزلسفلی، محمدعلی. «پست مدرنیسم و ذهنیت توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۲ - ۱۲۱.

کرایب، یان. (۱۳۸۶). فلسفه علوم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: نشر آگاه.

گلابی، سیاوش. (۱۳۷۰). پژوهش در برنامه ریزی آموزشی. تهران: انتشارات فردوس.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز. مشکات، محمد. (۱۳۸۲). منابع، مبانی و مولفه‌های مردم سالاری دینی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی.

مشکات، محمد (۱۳۸۴). آسیب شناسی دموکراسی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی.

مشکات، محمد (۱۳۸۵). سنجش لیبرال دموکراسی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی.

مصباح‌یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۱). تهاجم فرهنگی، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هشتم.

منوچهری، عباس. (۱۳۷۴). «تقابل سنت و مدرنیسم» فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱.

هودشتیان، عطا. (۱۳۸۱). مدرنیته، جهانی شدن و ایران. تهران: انتشارات چاپخش.

<http://www.hawzah.net>

www.farsnews.com

<http://haraznews.com>

<http://tebyan.net>